

مطالعه‌ی الگوی استقراری دوره‌ی ساسانی دشت میان کوهی فارسان در استان چهارمحال و بختیاری

علیرضا خسروزاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد
AKhosrowzadeh@yahoo.com

حسین حبیبی

دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۷
(از ص ۹۹ تا ۱۱۸)

چکیده

پیگیری روندهای فرهنگی دوران گوناگون در مناطق با ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا مسئله‌ای ست شایسته‌ی توجه که توان بالقوه‌ی آن در باستان‌شناسی ایران کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، براساس هدف مطالعه‌ی چرایی و چگونگی تشکیل و تداوم استقرارهای شهرستان فارسان، به‌عنوان چنین دشت میان کوهی در دوره‌ی ساسانی، با بهره بردن از بینش محیطی و استفاده از نرم‌افزار Arc GIS، به بررسی متغیرهای گوناگون محیطی، نسبت به الگوی پراکنش استقرارهای ساسانی پرداخته و مشخص شد که مهم‌ترین عوامل زیست‌محیطی در این رابطه، دسترسی به آب و مرتع کافی است. در این میان، مستقر شدن در نقاطی با پوشش غنی مرتع برای کوچ‌نشینان منطقه، سکونت گزیدن در مکانی با توان بالقوه برای زراعت آبی برای جوامع کشاورز یکجانشین و دسترسی به راه‌های ارتباطی، اهمیت ویژه‌ای در مکان‌گزینی هر دو گروه مردم ساکن فارسان ساسانی داشته است. الگوی استقرار درون شهرستان در دوره‌ی ساسانی، در ادامه‌ی روندی که از دوره‌ی الیمایی‌ها آغاز شده بود، با تأثیرپذیری از عامل برخورداری از کنترل اجتماعی - سیاسی پیشرفته‌تر و احیاناً سرمایه‌گذاری‌های دولتی - که این بار، از سوی حکومت مقتدر مرکزی ساسانی سیاست‌گذاری می‌شد - شکل می‌گیرد، بنابراین پیوستگی الگوی پراکنش استقرارها با راه‌ها و نیز، این نکته که محوطه‌های این دوره به اجبار در کنار بسترهای اصلی رود و چشمه‌ها نیستند، می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. در دوره‌ی ساسانی در عین حال که سکونت بر دامنه‌ی کوه‌ها و بر تپه‌های کنار دشت، هم‌چون دوران پیشین ادامه می‌یابد؛ به‌طور مشخص تمرکز اصلی استقرارها متمایل به دشت مرکزی می‌شود. در این دوره وسعت استقرارها نیز، بیش‌تر شده است که شواهدی از روند روبه‌رشد افزایش جمعیت در فارسان دوره‌ی ساسانی را در اختیار می‌گذارد. نشانه‌های برهم‌کنش‌های بین این منطقه و حوزه‌های فرهنگی خوزستان و فارس دوره‌ی ساسانی در بین داده‌های باستان‌شناختی - شکل و تزیین سفال‌ها - مشهود است. این مشابَهت‌ها در مواد فرهنگی، با مسیر کوچ عشایر بختیاری منطقه‌ی فارسان و روابطی که دارند، هم‌پوشانی دارد.

کلیدواژه‌گان: شهرستان فارسان، بررسی باستان‌شناختی، ساسانی، الگوی استقراری، کوچ‌نشینی.

مقدمه

بررسی نحوه‌ی تعامل جوامع انسانی باهم و زیست‌بومی که در آن زندگی می‌کنند، اگر نه مهم‌ترین، یکی از مهم‌ترین اهداف انجام مطالعات میدانی باستان‌شناختی است. در پژوهش حاضر نیز که با هدف مطالعه‌ی الگوی استقرار جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی دشت میان‌کوهی فارسان در ارتباط با چنین عوامل اساسی انجام می‌شود، پس از توضیح در مورد روش‌شناسی پژوهش، شرایط جغرافیایی و مرور سابقه‌ی پژوهشی آن، تلاش بر این خواهد بود که به تبیین چنین مسائلی پرداخته شود. پیگیری روندهای فرهنگی در دوران گوناگون - از جمله روند نوسنگی شدن، شکل‌گیری اقتصاد گسترده‌تر از روستا، شهرنشینی و به‌وجود آمدن دولت‌ها - در مناطق مرتفع با ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا مسئله‌ای است شایسته توجه که توان بالقوه‌ی آن در باستان‌شناسی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مطالعه به چرایی و چگونگی تشکیل و تداوم استقرارهای چنین محیطی در دوره‌ی ساسانی، بر اساس داده‌های به‌دست آمده از بررسی باستان‌شناختی شهرستان فارسان در استان چهارمحال و بختیاری که در تیر و مردادماه ۱۳۸۶ و توسط آقای «علیرضا خسروزاده» انجام گرفته، پرداخته خواهد شد. با توجه به موقعیت و شکل عوارض توپوگرافیک شهرستان فارسان، بررسی باستان‌شناختی در این منطقه به شیوه‌ی پیمایش سطحی انجام شده که براساس نقشه‌های ۱/۲۵۰۰۰، دیدن محوطه‌ها و نمونه‌برداری یافته‌های سطحی به روش اتفاقی، صورت پذیرفته است. طی این بررسی، با پیمایش محدوده‌ای به وسعت ۵۵۰ کیلومتر مربع، ۲۱۴ محوطه باستانی شناسایی شده که از این میان ۶۰ اثر، متعلق به دوره‌ی ساسانی و به چند گونه‌ی تپه‌های مصنوعی در پهنه‌ی دشت مرکزی، محوطه‌های شکل‌گرفته بر دامنه‌ی کوه و روی تپه‌های طبیعی، گورستان‌ها - به دو شکل «بردگوری» و «گورهای سنگ‌چین گرد» یا بیضی‌شکل، بر بستر صخره‌ای کوه ۲ - و جاده است (خسروزاده، ۱۳۸۶). در این‌جا بایستی اشاره شود که در پژوهش حاضر برای تحلیل الگوی استقرار، تنها به مطالعه‌ی چگونگی مکان‌گزینی و پراکنش محوطه‌ها و تپه‌های باستانی پرداخته خواهد شد.

قابل اشاره آن‌که انجام تحقیق حاضر با کمبودهایی چون فقدان مطالعات اقلیم‌باستان‌شناختی، در اختیار نداشتن عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای ماهواره‌های گوناگون در دوره‌های زمان‌بندی‌شده‌ی ویژه برای دستیابی به اطلاعات ارزشمند در زمینه‌ی تحلیل کلی محیط زیست و توپوگرافی باستانی منطقه که در چنین مطالعاتی بسیار سودمند هستند، روبه‌رو بوده است.

اهداف و مسائل طرح پژوهشی

موقعیت سوق‌الجیشی این منطقه و ارتباط مناطق کوهستانی ناحیه‌ی مورد نظر از طریق دره‌های کوچک و بزرگ با مناطق غربی استان خوزستان، جنوب استان اصفهان، جنوب استان لرستان و به طریقی با استان فارس، امکان ارتباطات با حوزه‌های فرهنگی گوناگون را میسر کرده و این ناحیه را در مسیر مجموعه‌راه‌های ارتباطی مهمی قرار داده و چنان‌که از پژوهش‌های انجام‌گرفته در منطقه و دوره‌ی V گودین تپه برمی‌آید، از دوره‌ی مس‌وسنگ جدید به شکل نسبتاً گسترده‌ای مورد

1. Random Sampling

۲. این نوع گورستان در گویش بومی منطقه چُل یا قبر گیری نامیده می‌شوند.

استفاده قرار گرفته‌است (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۵). با توجه به شواهدی چون وجود جاده‌ی تاریخی دزپارت (حیبی، ۱۳۹۰: ۲۱)، می‌توان تداوم این امر را در دوران تاریخی اشکانی - ساسانی پی‌گرفت. از این‌رو، این امید وجود خواهد داشت که با مطالعه‌ی داده‌های باستان‌شناختی دوره‌ی ساسانی این منطقه، به شناختی مستند از آن و درکی نسبتاً نو از روابط فرهنگ‌های مناطق غرب، جنوب‌غرب و فلات مرکزی ایران دست یافت. هم‌چنین در این جا "با منطقه‌ای روبه‌روییم که با واقع شدن در بین کوه‌هایی با منابع سرشار کشاورزی و دامداری، می‌تواند جمعیت بزرگی را در خود جای دهد. افزون بر این، این دره‌ها به یکدیگر راه دارند و به این ترتیب امکان ارتباطات درون منطقه‌ای نیز، میسر است" (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۶)، با توجه به چنین مؤلفه‌ی محیطی و وضعیت دوران اخیر - مطابق با رهیافت مستقیم تاریخی - بستر طبیعی مطلوب برای کنش و فعالیت دام‌پروران کوچ‌نشین فراهم است که مطالعه‌ی پراکنش محوطه‌های منطقه، می‌تواند اطلاعاتی درباره‌ی شیوه‌ی معیشت، چرای و چگونگی سیر روندهای فرهنگی و تا حدی کیفیت برهم کنش‌های درون و برون منطقه‌ای را به ارمغان آورد. از سوی دیگر، هدف بر این است که با بررسی نحوه‌ی پراکنش استقرارها به چگونگی تأثیر و تأثر انسان و زیست‌محیط آن در این منطقه پرداخته شود، عوامل کلیدی این ارتباط را مشخص کنیم و با تمرکز بر دوره‌ی ساسانی، این عوامل را با توجه به شرایط ویژه‌ی حاکم بر این زمان، مورد بررسی بیش‌تر قرار دهیم.

روش‌شناسی پژوهش و جغرافیای محیطی، انسانی و تاریخی منطقه‌ی مورد مطالعه

"بررسی‌های باستان‌شناختی در خاور نزدیک، معمولاً به‌طور سرسختانه‌ای به روش‌های سنتی شناسایی استقرارها چسبیده‌اند، که بخشی از این مسئله، به خاطر آن است که مکان‌های باستانی آشکار در دشت‌ها قسمت مهمی از داده‌ها را تشکیل می‌دهند و به‌طور قراردادی بعضی اوقات استقرارهای کوچک‌تر، کم‌اهمیت‌تر در نظر گرفته می‌شوند" (Wilkinson, 2000: 223)؛ البته این تنها، یکی از نمونه‌های نقصان در انجام بررسی‌های این مناطق بوده است و این کمبودها زمانی افزایش پیدا کردند که پژوهشگران به پیروی کورکورانه از روش‌های استفاده شده در بین‌النهرین جنوبی، در نقاطی دیگر از خاور نزدیک که شرایط متفاوتی از نظر زیست‌محیطی و فرهنگی داشتند، روی آوردند. اما به مرور "به کارگیری روش‌های ویژه، گاهنگاری سفالی دقیق‌تر و کنترل باستان‌شناسی زمین‌شناختی به برطرف کردن انتقادات اولیه مبنی بر بی‌اعتبار بودن نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌ها کمک کرد" (Ibid, 226)، "نگرش محیطی ثابت کرده که می‌تواند مملو از ایده‌های نو و نتایج تازه باشد. منابع فرهنگی/اسناد باقی‌مانده، به‌طرز چشم‌گیری اهمیت پیدا کرده‌اند. مطالعات محیطی پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در زمینه‌ی مطالعه‌ی اقوام جستجوگر پارینه‌سنگی و هولوسن، کنش‌های متقابل جوامع نوسنگی و نظام اجتماعی محیطی آنان و در فهم و تحلیل دولت‌ها و شاهنشاهی‌ها داشته است. این حیطه دارای زمینه‌ی پژوهش‌های نوینی است که تحلیل‌های زیست‌محیطی در سطوح گسترده‌ی جغرافیایی، تغییرات بلندمدت، خط سیرهای پیشنهادی از این جمله‌اند" (Kowalewsky, 2008: 225). محیط، به‌عنوان فضای زیست جوامع انسانی، با توجه به ویژگی‌های عوامل

گوناگون تشکیل دهنده‌اش، می‌تواند در فرایند شکل‌گیری فرهنگ‌های جوامع انسانی و چگونگی زیست آنان در مناطق مختلف تأثیر بسزایی داشته باشد. چنان‌که این جوامع در عمل به‌عنوان بخشی از زیست‌محیط‌شان همواره در کنش و واکنش و تأثیر و تأثر متقابل با دیگر بخش‌های آن بوده‌اند. سطح این تأثیر و تأثر در دوران گوناگون با توجه به سطح فن‌آوری و میزان پیچیدگی نظام‌های اقتصادی - سیاسی جوامع انسانی متفاوت است. امروزه با استفاده از روش‌های علمی محیطی، چه در انجام فعالیت میدانی و چه در بینش باستان‌شناسان در تجزیه و تحلیل آثار به‌دست آمده از این تحقیقات میدانی، بررسی‌های باستان‌شناختی اهمیتی بیش از پیش در بازسازی فرهنگ‌های گذشته و کشف شرایط محیطی - فرهنگی که هم‌اکنون برای ما ملموس نیست، دارند.

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از بینش محیطی و نرم‌افزار Arc GIS سعی خواهد شد که به تحلیل الگوی استقراری فارسان در دوره‌ی ساسانی پرداخته شود، الگوی استقراری شامل ترتیب و چگونگی قرارگیری استقرارهای باستانی در دوره‌های خاص و چگونگی ارتباطات پنهان فرهنگی بین آن‌هاست. الگوهای محیطی استقرار عبارت است از: نظام‌هایی شکل‌گرفته در درون مجموعه‌هایی از تأثیر و تأثر، گروه‌های اجتماعی محلی وابسته به یکدیگر؛ نظام‌های محیطی فرایندهایی در پس‌الگوها هستند که انسان‌ها، آن‌ها را از دوره‌ی پارینه‌سنگی شکل داده‌اند (Ibid: 226). اندیشه‌ی تعیین مدل‌های بافت استقراری براساس متغیرهای محیطی، امروزه سابقه‌ی طولانی در باستان‌شناسی دارد. تأثیر عوامل محیطی در جایی، شکل‌گیری و توسعه‌ی محیط‌های استقراری از مسائلی هستند که در سال‌های اخیر مباحث زیادی راه، به‌خصوص از طرف باستان‌شناسان محیطی و باستان‌شناسانی که در مورد تحلیل پراکندگی محیط‌های باستان‌شناختی فعالیت می‌کنند، برانگیخته‌است. اساس این نظریه‌ها، عموماً بر این نکته استوار است که در جوامع کهن دو عامل محیطی و فرهنگی، استراتژی‌هایی وجود داشته که محوطه‌های باستان‌شناختی را در توزیع و گسترش، تحت تأثیر قرار می‌دادند؛ اگرچه که بعد فرهنگی این استراتژی همواره مورد توجه بوده، ولی نقش عوامل محیطی، نقشی تعیین‌کننده بوده‌است (مترجم، ۱۳۸۷: ۲۹۳).

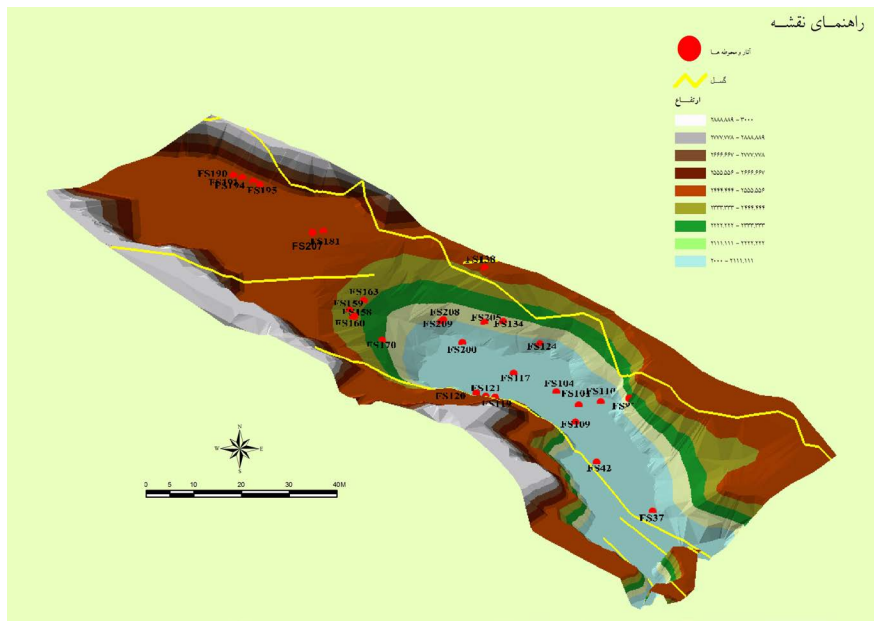
"شهرستان فارسان (تصویر شماره ۱)، در گستره‌ای به پهنای بیش از ۵۵۰ کیلومتر مربع، بین ۳۲ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی، در ارتفاع ۲۰۴۰ متری از سطح دریا و در محدوده شمالی استان چهارمحال و بختیاری واقع شده است. این شهرستان از شمال و شمال‌غرب به شهرستان کوهرنگ، از غرب به شهرستان اردل، از جنوب به شهرستان بروجن و از شرق به شهرستان شهرکرد محدود و از نظر تقسیمات سیاسی این شهرستان، از یک بخش که شامل دو دهستان میزدج علیا و سفلی است، تشکیل شده است. شیب عمومی منطقه شمالی - جنوبی است، شیب غربی - شرقی نیز، در منطقه وجود دارد که باعث حرکت آب‌های سطحی از غرب به شرق می‌شود. برطبق نقشه‌های اقلیمی ایران، شهرستان فارسان در تابستان در مرز بین اقلیم معتدل و گرم و در فصل زمستان اقلیم سرد و نیمه خشک دارد. تلاقی ارتفاعات و دشت‌ها تا حدودی در شکل‌گیری شرایط میکرو اقلیم‌های متنوع این شهرستان مؤثر بوده است. منطقه مورد مطالعه از نظر منابع آب سطحی، غنی و متوسط بارش سالانه

محاسبه شده برای شهرستان برابر با ۵۴۵ میلی‌متر است" (خسروزاده، ۱۳۸۶: ۷). تقریباً مناطق مرکزی و شرقی استان چهارمحال و بختیاری اغلب از دشت‌ها و نواحی هموار تشکیل شده است که از مهم‌ترین ویژگی‌های مناطق هموار این استان وجود دشت‌های میان‌کوهی، دشت‌های فرونشسته و دره‌های تنگ و کشیده، هم‌امتداد با چین‌خوردگی هاست (جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۸۱: ۷). فارسان در منطقه‌ای دشتی قرار گرفته، اما کوه‌های متعددی آن را در میان گرفته که کوه چوبین در ۲۵ کیلومتری شمال غربی و کوه لاخرسان در جنوب غربی از رشته‌کوه‌های زاگرس از این جمله‌اند. در این‌جا حدود ۱۸ معدن گچ و آهک و شش معدن سنگ ساختمانی وجود دارد که دستی و مکانیکی بهره‌برداری می‌شوند. از رستنی‌های این ناحیه؛ درختان انجیری، بادام کوهی، بلوط، گیاهان دارویی و صنعتی: گل‌گاوزبان، برنجاسف، قدومه، کاسنی، آپیشن و گشنیز کوهی و گون کتیرا که پوشش گیاهی آن‌ها مراتع جالب و خوبی در منطقه برای چرای دام پدید آورده است، هستند؛ همین‌طور جانوران و پرندگانی چون پلنگ، خرس، قوچ، میش، بز کوهی، گرگ، گربه وحشی، مرغابی و کبک در این منطقه زیست می‌کنند (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۳-۳۲). گسل‌های این منطقه در امتداد کوه‌ها، در جهت شمال غربی - جنوب شرقی هستند (نقشه ۱).

این شهرستان را، می‌توان "مرکز ایل بختیاری دانست که به واسطه‌ی جلگه‌های حاصل‌خیز و دامنه‌های کوهستانی سرسبز، همه ساله بختیاری‌ها از خوزستان به مراتع این محل کوچ نموده و به دام‌پروری مشغول می‌گردند" (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۳۶۰).



► تصویر ۱: نقشه موقعیت شهرستان فارسان در استان چهارمحال و بختیاری (سازمان نقشه‌برداری کشور)



نقشه ۱: گسل‌های شهرستان فارسان (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۲)

"این ایل، عموماً بیلاق خود را در چهارمحال و بختیاری بسر می‌کند" (بدیعی، ۱۳۷۸: ۱۳۴) که از این میان، "مردم فارسان از طوایف بایادی، هفت‌لنگه، گله‌داران سنجری و بهداروند ایل بختیاری هستند" (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۳۳). "بختیاری‌ها، شعبه‌ای از قوم لر هستند و با توجه به مطالعات مردم‌شناسی، بخش اعظم معیشت این ایل مبتنی بر دو رکن اساسی مرتع و کوچ است و این شیوه‌ی زندگی قرن‌هاست که برجای مانده است و هیچ تحولی تاکنون نتوانسته، چندان در اصالت این دو اصل خدشه‌ای وارد سازد" (امان، ۱۳۶۷: ۱۳۰)؛ "علاوه‌بر کوچ‌نشینی، بخشی از مردمان ایل بختیاری در جایگاه خوانین و یا دهقانان یک‌جانشین، در روستاها ساکن شده‌اند، اما میزان آن‌ها نسبت به کوچ‌نشینان، تا زمان طرح تخت‌قاپوی رضاشاه پهلوی، بسیار کم‌تر بوده است (مکین‌روز، ۱۳۷۳: ۵۶).

در زمینه‌ی جغرافیای تاریخی منطقه‌ی بختیاری، براساس متون و شواهد تاریخی بایستی اشاره کرد که "در دوران عیلامی‌ها، این منطقه بخشی از قلمرو آن‌ها و احتمالاً جزء ایالت بزرگ انشان و قسمتی از ایالت پارسوماش بوده که از طریق جاده باستانی عیلامی به نواحی مرکزی ایران - کیبانه، اصفهان - که «استرابون»، از آن یاد می‌کند، وصل می‌شده است" (راولینسون، ۱۳۵۶: ۱۰۸). "عیلام در عهد قدیم، به مملکتی اطلاق شده که از این ولایات ترکیب یافته بود: خوزستان، لرستان، پشت‌کوه و کوه‌های بختیاری" (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۹). آثار باستانی به‌دست آمده از این دوره، از طریق فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسان در این منطقه و نقش برجسته‌های دوران عیلامی شاه‌سوار، خونگ - هونگ - نوروزی، کول‌فره و اشکفت‌سلیمان که در محدوده‌ی فرهنگی بختیاری واقع گردیده‌اند، حاکی این مسئله‌اند. هم‌چنین باستان‌شناسان معتقدند، "سرزمین «هوهنور» که در کتیبه «کوتیک این شوشیناک» از آن نام برده‌شده در منطقه کوه‌های بختیاری قرار داشته است" (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۸). در دوره‌ی هخامنشی، شاهنشاهی گسترده‌ی کورش بزرگ، احتیاج به راه‌های مبادلاتی داشت که یکی از راه‌های مهمی که در این میان احداث شد، «راه شوش» پایتخت

زمستانی به هگمتانه بود؛ این سرآغاز فصلی جدید در تاریخ این منطقه گردید، چون قسمتی از این جاده از این سرزمین می‌گذشت و راه دیگر که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، راه شوش به پاسارگاد بود که این جاده با جاده اولیه در قسمتی از این سرزمین مطابق می‌شده و بر اهمیت این منطقه افزوده بود (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۵). به‌لحاظ سیاسی، اهمیت منطقه‌ی بختیاری، به‌عنوان بخشی از حکومت فدرال عیلام (راولینسون، ۱۳۵۶؛ واندنبرگ و شیپمن ۱۳۸۶: ۸؛ پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۹) - که منطقه‌ی فارسان جزئی از آن بوده - مشخص است و البته شکل‌گیری حکومت الیمایی در درون این منطقه در نیمه‌ی اول قرن دوم ق.م. و تداوم حضور آن - به‌صورت منقطع - تا دوره‌ی ساسانی (واندنبرگ و شیپمن، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۶)، شاهده‌ی دیگر، مبنی بر این موضوع است که "در دوره پادشاهی کامناسکیر، قلمرو این حکومت در منتهای وسعت از کوه‌های زاگرس - چهارمجال و بختیاری - و گابی‌یانه - جی یا اصفهان کنونی - تا خلیج فارس امتداد داشت" (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۳۴).

متأسفانه در زمینه‌ی پرداختن به مشخصه‌های غیرمادی فرهنگ گذشته‌ی این مردمان، با توجه به شواهد محدود برجای مانده، با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستیم، چنان‌که با بضاعت کنونی و پرداخت بیش از حد به این حیطة، ظن انحراف از واقعیت موضوع چنان‌که بوده است، می‌رود. با این حال قابل اشاره آن‌که بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در منطقه‌ی بختیاری به کشف معابد یا مراکز مذهبی متعلق به یک آیین، از قبیل شمی، مسجدسلیمان، بردنشانده، تنگ سروک، شیمبار (تنگ بتان)، خداچهاران و تسیان" (واندنبرگ و شیپمن، ۱۳۸۶: ۳۰) منجر شده است که همه در قلمروی اصلی حکومت الیمایی قرار داشته‌اند. چندی از مدارک تاریخی نیز، حاوی شواهدی مبنی بر ثروت موجود در معابد الیمایی هستند، این اسناد از اقدام قدرتمندترین شاهان سلوکی و اشکانی برای تاراج آن‌ها (همان: ۲۱-۲۹؛ گیرشمن ۱۳۸۴: ۳۲۱) می‌گویند. این شواهد حکایت از شکل‌گیری احتمالی نوعی از ارزش‌های اعتقادی در درون مرزهایی را دارند که مطمئناً منطقه فارسان بخش مهمی از آن بوده است. به هر روی در این زمینه تا زمان به‌دست آمدن اطلاعات بیش‌تر از مطالعات باستان‌شناختی گسترده‌تر، نمی‌توان پیش‌تر رفت. در ارتباط با دوره‌ی ساسانی، باید گفت که شیوه‌ی حکومت‌داری فدرال اشکانی در ایدئولوژی سیاسی متمرکز ساسانیان ناپسند شمرده می‌شد، بر این اساس در ذهنیت پادشاه ساسانی، دیگر مدارای پیشین در ارتباط با پذیرش چنان سطح استقلالی برای حکومت‌هایی محلی چون الیمایی جایی نداشت. از همین‌رو بود که اردشیر در سال ۲۲۰ م. و حتی پیش از جنگ تعیین‌کننده‌ی هرمزدگان با اردوان چهارم، اقدام به جنگ با شاه اهواز، براندازی حکومت الیمیایان و ویران کردن معبد تنگ سروک کرد (واندنبرگ و شیپمن، ۱۳۸۶: ۳۵-۶). از این پس، در دوره‌ی ساسانی خبری از شواهد باستان‌شناختی دوران حکومت ایلامی و الیمیایان در منطقه نیست. همین‌طور در متون تاریخی این عصر، اشاره‌ای به این قلمرو و شرایط اجتماعی آن در دوره‌ی ساسانی نشده است.

سابقه‌ی پژوهشی منطقه‌ی مورد مطالعه

درحقیقت، تنها فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی انجام‌شده در شهرستان فارسان، بررسی انجام‌شده توسط نگارنده (خسروزاده، ۱۳۸۶) و کاوش نجات‌بخشی توسط «سیما

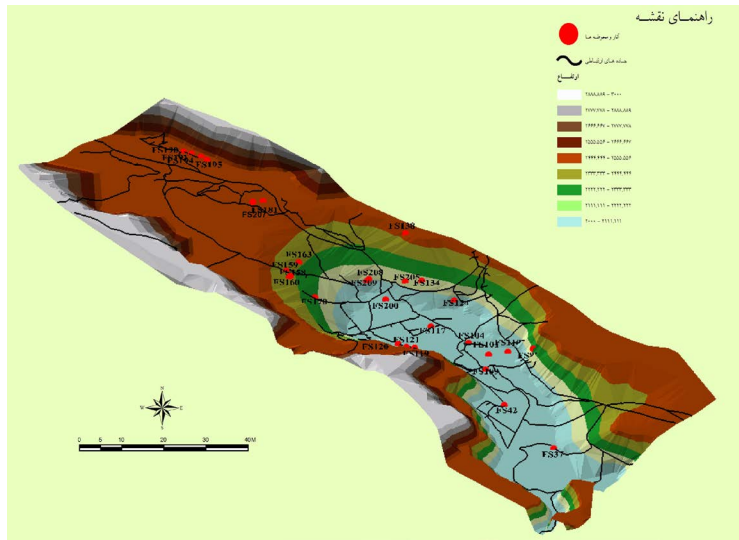
یداللهی» در محوطه‌ای در حاشیه شهر فارس (یداللهی، ۱۳۹۰) هستند و تا پیش از آن، فارسان به لحاظ باستان‌شناسی کاملاً ناشناخته بوده است (حبیبی، ۱۳۹۰: ۵). در ارتباط با مطالعات جغرافیایی نیز، در سال‌های اخیر پژوهش‌های معدودی در زمینه پراکندگی جغرافیایی کوچ‌نشینان، بوم‌گردی، پوشش گیاهی و مرتع‌داری، برنامه‌ریزی روستایی و حفاظت محیط‌زیست در این منطقه انجام گرفته است (مولایی‌هشجین، ۱۳۷۷؛ محمدی‌ده‌چشمه و زنگی‌آبادی، ۱۳۸۷؛ کرمی‌دهکردی و کلانتری، ۱۳۹۰؛ محمدی‌ده‌چشمه، ۱۳۸۷؛ جعفری و دیگران، ۱۳۸۹).

وضعیت استقرار دوره‌ی ساسانی فارسان در ارتباط با شرایط زیست محیطی

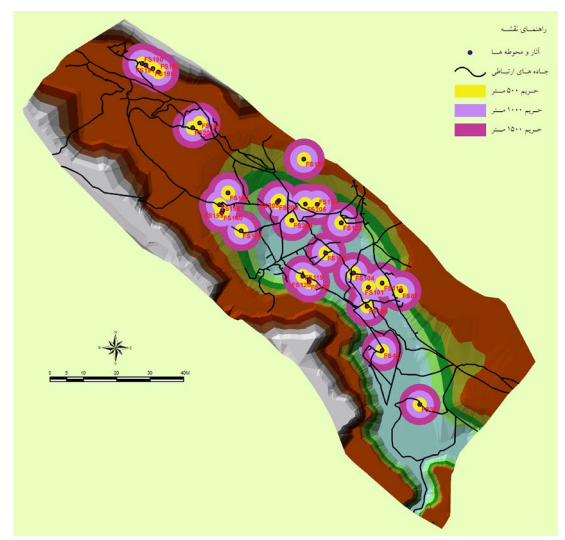
در این‌جا، برای آن‌که بتوان به تحلیل چگونگی و چرایی الگوی استقرار این دوره پرداخت، اقدام به قرار دادن محوطه‌ها در بستر محیطی کرده؛ با پایه قرار دادن یک‌سری از عوامل تعیین‌کننده محیطی در زمینه پراکندگی استقرارهای باستانی به اندازه‌گیری تناسب و سنجش ارتباط بین نحوه پراکنش محوطه‌ها و متغیرها پرداخته می‌شود، که عبارتند از: فاصله استقرارها نسبت به راه‌ها، موقعیت استقرارها نسبت به منابع آبی، میزان ارتفاع استقرارها از سطح دریا، نوع کاربری زمین‌هایی که استقرارها در آن قرار گرفته‌اند، موقعیت استقرارها نسبت به گونه‌های پوشش گیاهی منطقه، میزان فاصله و نحوه قرارگیری استقرارها نسبت به یکدیگر.

فاصله‌ی استقرارها نسبت به راه‌ها

در این متغیر، استقرارها بر اساس فاصله‌ی آنها نسبت به راه و جاده‌ها (نقشه ۲)، درون چهار گروه جداگانه دسته‌بندی شده‌اند. که بر این اساس، در حریم با فاصله‌ی کم‌تر از ۵۰۰ متر فاصله، ۱۹ محوطه (۶۵٫۵۱ درصد)، در حریم ۱۰۰۰- متر، ۹ محوطه (۳۱ درصد)، و در حریم ۱۵۰۰+ نیز، تنها یک محوطه (۳٫۴۴ درصد) قرار داشتند. در حریم ۱۵۰۰- متر هیچ محوطه‌ای قرار نمی‌گیرد (نقشه ۳).



▲ نقشه ۳: فاصله محوطه‌های ساسانی شهرستان فارس نسبت به راه‌ها (حبیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۴)



▲ نقشه ۲: موقعیت محوطه‌های ساسانی شهرستان فارس نسبت به راه‌ها (حبیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۳)

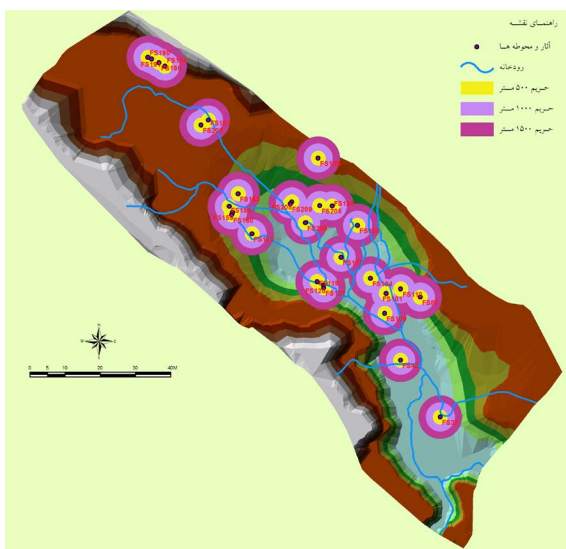
بررسی جاده‌ها و بهره‌برداری از گذرگاه‌های طبیعی در پژوهش‌های باستان‌شناختی اهمیتی قابل توجه دارد؛ جایی که راه‌ها برقراری ارتباطات اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و در مرحله‌ی بعد، برهم‌کنش‌های جوامع گوناگون را میسر می‌کند، به نوعی، از سویی جبر زیست‌محیطی پیش‌روی انسان و از سوی دیگر، تلاش‌های او برای فائق آمدن بر این جبر را، بازتاب می‌دهد. این مسئله در مورد منطقه‌ی فارسان نیز، صادق است و با توجه به موقعیت استراتژیک این منطقه بر سر راه گذرگاه‌های مهمی از منطقه‌ی خوزستان به فلات مرکزی و همچنین منطقه‌ی غرب و زاگرس مرکزی نکته‌ای درخور توجه می‌نماید. هر ساله عشایر بختیاری در اوایل بهار - عموماً اردیبهشت‌ماه - از منطقه‌ی خوزستان، از سوی شهرستان کوهرنگ وارد شمال غرب این منطقه می‌شوند - همان راهی که با توجه به داده‌های باستان‌شناختی از دیرباز، مورد استفاده‌ی این مردمان بوده و هنوز هم استفاده می‌شود - و با ورود به منطقه‌ی فارسان با استفاده از ایل‌راه‌هایی که به مرور در طول سالیان دراز برای رفت و آمد ایشان به‌وجود آمده‌اند، به سمت وارگه‌های خود راهی می‌شوند. با توجه به جبر محیطی موجود و کم بودن گزینه‌های انتخاب برای گذر از دره‌های تنگ و کوه‌های اطراف این منطقه، بسیاری از این مسیرها با راه‌هایی که هم‌اکنون استفاده می‌شود، هم‌پوشانی دارند؛ راه ارتباطی مهم دزپارت، نمونه‌ای برای این نکته است که مطابق با جاده‌ی معاصر شهرکرد - ایذه است و در خلال بررسی منطقه به آثار سنگ‌چین و سنگ‌فرش این راه در مناطق صعب‌العبور در کنار جاده‌ی معاصر برخورد شد (خسرورزاده، ۱۳۸۶)، جایی که هنوز نیز - تا پیش از آب‌گیری سد عظیم کارون ۴ - مسیر مهم ارتباطی بین این مناطق با خوزستان بوده است. منطقه‌ی فارسان، با دارا بودن دره‌های متعدد به‌سوی دشت باز و راه‌های ارتباطی طبیعی منطقه‌ای، در درون خود، پتانسیل برقراری ارتباطات درون منطقه‌ای و در مرحله‌ی بعد، با دیگر مناطق فرهنگی را فراهم می‌کند. بدین لحاظ، با توجه به این عامل مهم، می‌توان به تجزیه و تحلیل بهتر داده‌های باستان‌شناختی این منطقه که احتمالاً حاکی از برهم‌کنش‌های درون و برون منطقه‌ای هستند، پرداخت.

موقعیت استقرارها نسبت به منابع آب

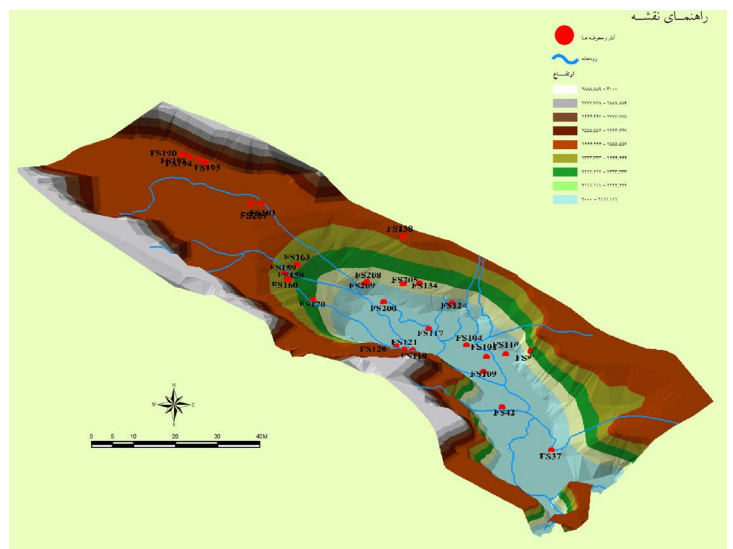
در ذیل این عنوان، نسبت فاصله‌ی استقرارها نسبت به رودخانه‌ها (نقشه ۴) سنجیده خواهد شد که در این‌جا نیز، چهار گروه برای استقرارها در نظر گرفته خواهد شد. در حریم ۵۰۰- متری، ۱۵ محوطه (۵۱،۷۲ درصد)، در حریم ۱۰۰۰- متری، ۶ محوطه (۲۰،۶۸ درصد) و در حریم ۱۵۰۰+، ۸ محوطه (۲۷،۵۸ درصد) قرار می‌گیرد (نقشه ۵). شهرستان فارسان به‌عنوان یکی از مناطق پرآب استان چهارمحال و بختیاری شناخته می‌شود که دارای منابع آبی متعدد سطحی چون چشمه‌ها، رودخانه‌ها و همچنین منابع آبی گسترده‌ی زیرزمینی است. در این‌جا نکته‌ی قابل ذکر این است که در گذشته، سطح آب‌های زیرزمینی پهنه‌ی مرکزی این منطقه، بالاتر از وضعیت فعلی آن بوده؛ "به‌طوری که هم اکنون نیز، در بسیاری از قسمت‌ها، سطح آب دشت بسیار بالا و به شکل مردابی و نی‌زار است. این پهنه‌ی مردابی در بعضی قسمت‌ها خشک است، ولی گفته می‌شود که آب زیرزمینی تنها در یک متری سطح زمین قرار دارد. بیش‌تر سطح این پهنه، پوشیده از علف و بوته‌هایی متفاوت از پوشش گیاهی سایر قسمت‌های دشت است. در بخش‌های غنی‌تر این پهنه پوشش نی‌زار

دیده می‌شود. در این بخش منطقه، تا سال‌های اخیر فعالیت‌های کشاورزی انجام نمی‌شد که احتمالاً به خاطر بالا بودن سطح آب‌های زیرزمینی است. این حالت هم‌اکنون در منطقه فارسان در بخش‌های غربی و شمال‌غربی جونقان، اطراف روستای چقا هست و کران، به‌خصوص اطراف رود فارسان دیده می‌شود" (خسروزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۱). مشابه چنین حالتی را در دشت جنوبی شهرستان شهرکرد، در شرق شهرستان فارسان که دارای شرایط اقلیمی-جغرافیایی مشابهی است نیز، می‌توان دید؛ در این منطقه نیز، با فروکش کردن چشم‌گیر سطح آب، محیط مردابی کاملاً دگرگون شده، اما می‌توان گفت که با توجه به شرایط پیشین، احتمال شکل‌گرفتن استقرار در گذشته در آن بسیار کم است. در این زمینه، می‌توان به مطالعات «هرمان گاش»، در جنوب جلگه‌ی خوزستان اشاره کرد که با استفاده از مدارک تاریخی و نقل‌گفته‌های مورخان، به بازسازی شرایط جغرافیایی این منطقه در دوره‌ی مورد نظر می‌پردازد و بر این نکته که این ناحیه تا اواخر هزاره‌ی اول ق.م. مسکونی نبوده است، صحه می‌گذارد (Gasche, 2007). هم‌چنین وی، در جایی دیگر با استفاده از فن‌آوری عکس‌برداری ماهواره‌ای، هوایی و شواهد زمین‌شناختی، بستر، کانال، شعبات و خط ساحلی باستانی رودهای کارون، کرخه، جراحی و به‌ویژه خط ساحلی خلیج فارس در این ناحیه را بازسازی کرده و تفاوت‌های آن‌ها را، با موقعیت امروزیشان بازشناخته است (Ibid, 2005). به‌هر روی، با توجه به کمبود امکانات ما، این نکته بسیار مهم تا زمان انجام تحقیقات علمی باستان‌شناسی محیطی و اقلیم‌باستان‌شناسی در حد یک فرضیه مشکوک و مسکوت باقی خواهد ماند.

در اطراف پهنه‌ی مرکزی فارسان، شمار زیادی چشمه‌ی آب دائمی پر آب وجود دارد که به‌ویژه در دو سوی شرقی و غربی آن، در دوران مختلف استقرارهای فراوانی به شکل یکجانشین و کوچ‌نشین دیده می‌شود. تمرکز الگوی استقراری که از دوران پیش از تاریخ تا اواخر دوران باستان، به‌عنوان الگوی غالب در پراکنش محوطه‌ها، در درون دره‌های تنگ منتهی به پهنه‌ی مرکزی فارسان است که با چنین گزینشی دسترسی آسان به آب چشمه‌ها و رودهای جاری در این دره‌ها و هم‌چنین مراتع



▲ نقشه ۵: فاصله محوطه‌های ساسانی شهرستان فارسان نسبت به رودخانه‌ها (حیپی، ۱۳۹۰: نقشه ۶)



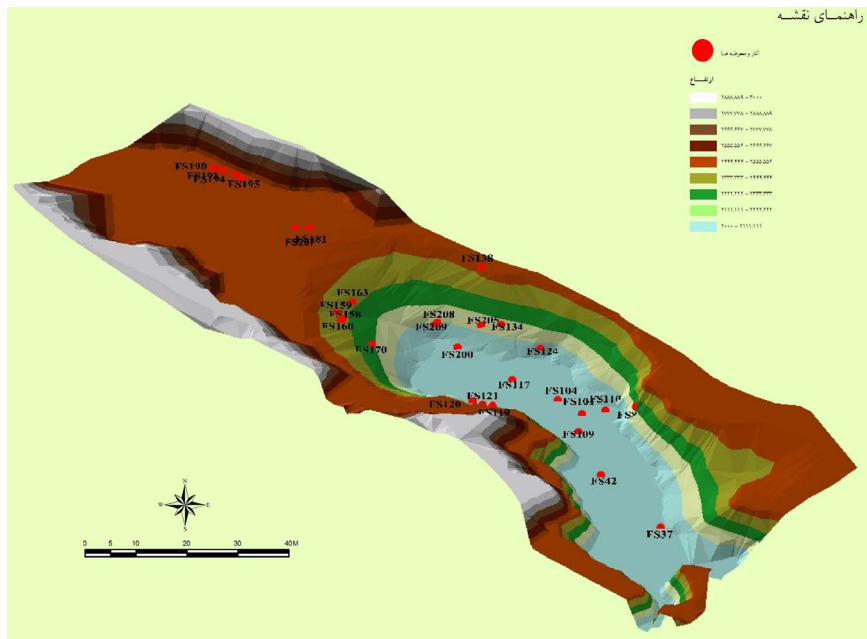
▲ نقشه ۴: موقعیت محوطه‌های ساسانی شهرستان فارسان نسبت به رودخانه‌ها (حیپی، ۱۳۹۰: نقشه ۵)

غنی آن، امکان‌پذیر بوده و عوامل مورد نیاز برای اقتصاد ترکیبی جوامع این منطقه فراهم می‌شده است؛ اما با تغییرات رخ نموده در دوره‌ی ساسانی، یعنی برخورداری از کنترل اجتماعی - سیاسی مقتدر حکومت مرکزی، اهمیت بازرگانی در اقتصاد ساسانی (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۰۲؛ شیپمان، ۱۳۸۶: ۹-۹۷)، سیاست‌گذاری‌های کلان دولتی برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی سیستم‌های کنترل آب، گسترش کشاورزی، احداث شالیزارها و باغ‌های میوه و متمرکز کردن مردم روستاها در درون شهرها برای گسترش صنایع و بازرگانی (Adams, 1962; Wenke, 1975) و با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته‌ی منطقه‌ی مورد مطالعه، چون موقعیت سوق‌الجیشی و شواهد گذر جاده‌های مهمی چون دزپارت از آن، در این دوره اسباب غلبه بر شرایط نامطلوب دشت مرکزی - احتمالاً با برنامه‌های کانال‌کشی آب رودها یا خشک کردن مرداب‌ها - فراهم، الگوی استقراری پیشین دگرگون شده و در پهنه‌ی مرکزی فارس سکونت‌گاه‌هایی به‌وجود آمده که به اجبار در کنار بستر اصلی رودها نبوده‌اند؛ اگرچه که در این دوره نیز، الگوی پراکنش محوطه‌ها پیوستگی قابل‌توجهی با موقعیت رودخانه‌ها دارد و تعدادی از استقرارها نیز، همچنان مثل دوران پیش در درون دره‌ها شکل گرفته‌اند (ر.ک. به: خسروزاده، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، باید اشاره کرد که با توجه به رونق استفاده از راه‌های سوق‌الجیشی منطقه، شکل‌گیری استقرارهایی با اهداف مرتبط با راه‌های تجاری - و نه صرفاً اهداف زیستی - در این دوره غیرمحمول نیست. به‌هرروی در این موارد نیز، تا زمانی که در منطقه تحقیقاتی با گرایش باستان‌زمین‌شناختی و مطالعات عکس‌های هوایی - ماهواره‌ای انجام نشود، تنها می‌توان از نتایج تحقیقات انجام‌شده در ارتباط با این دوره در مناطق همجوار، استفاده کرد.

میزان ارتفاع استقرارها از سطح دریا

در این قسمت تناسب مکان قرارگیری محوطه‌ها نسبت به ارتفاع آن‌ها از سطح دریا (نقشه ۶) سنجیده شده که برای این منظور، ۹ گروه برای دسته‌بندی استقرارها در نظر گرفته شده است. در این بین در حریم ارتفاعی ۲۱۱۱-۲۰۰۰ متر، ۱۴ محوطه (۴۸٫۲۷ درصد)، در حریم ارتفاعی ۲۲۲۲-۲۱۱۱ متر، دو محوطه (۶٫۸۹ درصد)، در حریم ارتفاعی ۲۳۳۳-۲۲۲۲ متر، دو محوطه (۶٫۸۹ درصد)، در حریم ارتفاعی ۲۴۴۴-۲۳۳۳ متر، چهار محوطه (۱۳٫۷۹ درصد)، در حریم ارتفاعی ۲۵۵۵-۲۴۴۴ متر، هفت محوطه (۲۴٫۱۳ درصد) وجود دارد.

ارتفاع، به‌عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری اقلیم و زیست‌بوم‌ها است که با تشکیل مراکز فشار حرارتی کم و زیاد در مناطق گرم و سرد، بر دیگر ویژگی‌های زیست‌بوم‌ها، چون میزان بارش و اکوسیستم گیاهی-جانوری آن‌ها، تأثیر می‌گذارد. شهرستان فارس، از مناطق مرتفع استان چهارمحال و بختیاری محسوب می‌شود که ارتفاع در پست‌ترین بخش‌های آن، در دشت مرکزی بیش از ۲۰۰۰ متر است. در ارتباط با این عامل مشاهده می‌شود که در دوره‌ی ساسانی بیش‌تر استقرارها در درون و حاشیه‌ی پهنه‌ی پست مرکزی شکل گرفته‌اند که در ارتباط با استفاده از خاک مساعد برای کشاورزی و دسترسی به راه‌های اصلی هستند. گروه دیگر، در حواشی دشت مرکزی و در مناطق با ارتفاع بیشتر به‌وجود آمده‌اند که شرایط مساعدی برای زندگی مبتنی بر دام‌داری، باغداری و احیاناً کشاورزی محدود دارند؛ اما همان‌گونه که گفته‌شد، بیشتر استقرارها در مناطق با ارتفاع کم‌تر شکل گرفته‌اند



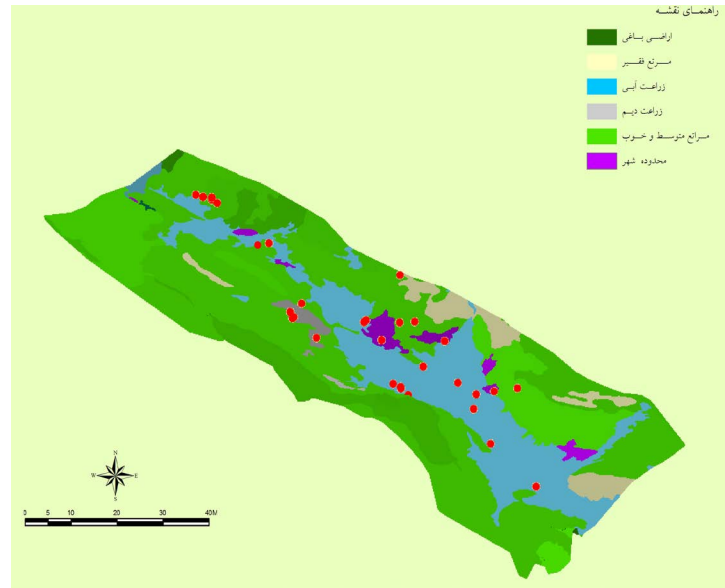
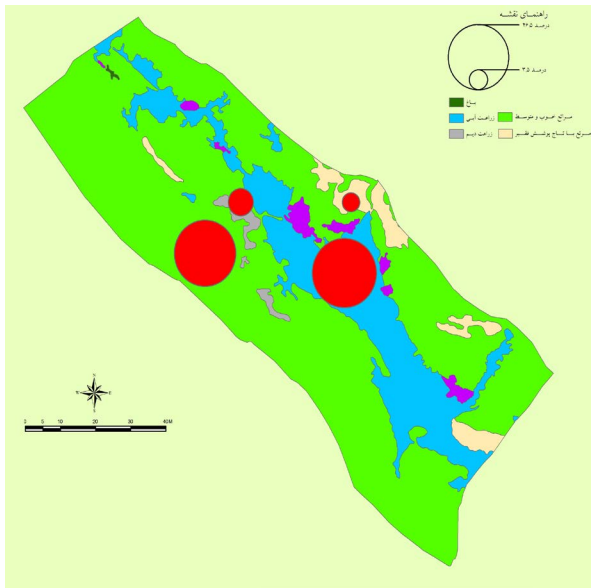
نقشه ۶: میزان ارتفاع استقرارها از سطح دریا (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۷).

که نشان‌دهنده‌ی تغییری است که در این دوره مکان‌گزینی جوامع این‌دوره‌ی فارس‌ان، مبنی‌بر ترجیح زندگی در این نقاط، رخ داده است. البته، همان‌گونه که گفته شد زندگی در درون دره‌های مرتفع نیز، ادامه پیدا کرده است.

نوع کاربری زمین‌هایی که استقرارها در آن شکل گرفته‌اند

بر مبنای این متغیر (نقشه ۷) استقرارهای موجود در چند گروه متفاوت قرار می‌گیرند؛ که ۴۶٫۵ درصد محوطه‌ها (۱۴ محوطه) در اراضی آبی، ۴۲٫۷۹ درصد محوطه‌ها (۱۲ محوطه) در مراتع با کیفیت خوب و متوسط، ۷٫۲ درصد محوطه‌ها (دو محوطه) در اراضی دیم و ۳٫۵ درصد (یک محوطه) نیز، در مراتع با تاج پوشش فقیر هستند (نقشه ۸).

با توجه به ارتباط مستقیم کاربرد و میزان بهره‌برداری از خاک با روش معیشت انسان، این عامل نقشی بسزا در پژوهش‌های باستان‌شناختی و در جریان بازسازی سبک و شیوه‌های معیشتی مردمان گذشته ایفا می‌کند. منطقه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش، با توجه به دسترسی فراوان به منابع آبی، در بسیاری از نقاط دارای منابع غنی مراتع و در نقاطی نیز، با وجود خاک مناسب برای کشاورزی، توان بالقوه‌ی کشاورزی گسترده را داراست. نکته‌ای که در بخش پیش در مورد پراکنش محوطه‌ها در ارتباط با عامل ارتفاع گفته شد، در مورد متغیر کاربری اراضی نیز، صدق می‌کند؛ یعنی این‌که در این مورد نیز، مکان‌گزینی مردم در دو الگوی غالب ظاهر می‌شود که یکی در دشت مرکزی منطقه و در درون زمین‌هایی با قابلیت زراعت آبی و دیگری در مناطق با ارتفاع بیش‌تر با پوشش مرتع غنی که برای زندگی مبتنی‌بر نوع معیشت وابسته به گله‌داری و دامداری بسیار مناسب است، این نکته نشان می‌دهد که در این دوره در کنار شیوه معیشت سنتی منطقه که مبتنی‌بر اقتصادی ترکیبی از دامداری و کشاورزی محدود دیم بوده، زندگی براساس کشاورزی به روش آبیاری نیز، رشد و گسترش یافته است.

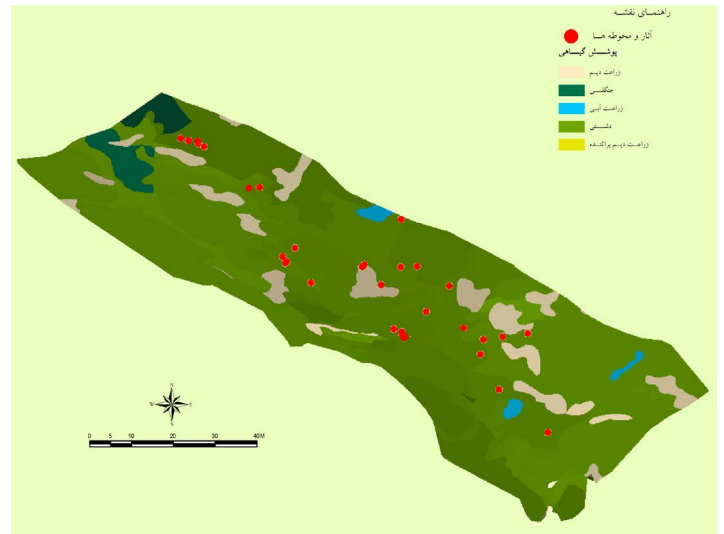
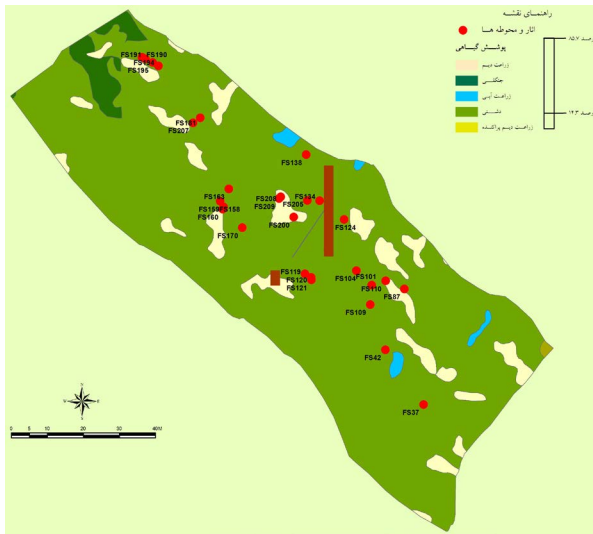


▲ نقشه ۷: موقعیت محوطه‌ها نسبت به کاربری اراضی منطقه (حبیبی، ▲ نقشه ۸: نسبت محل استقرار محوطه‌ها به عامل کاربری اراضی (حبیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۸)

موقعیت استقرارها نسبت به گونه‌های پوشش گیاهی منطقه

برای سنجش نسبت قرارگیری محوطه‌ها نسبت به انواع پوشش گیاهی (نقشه ۹) پنج گروه متفاوت در نظر گرفته شده که از این میان ۸۵٫۷ درصد محوطه‌ها (۲۵ محوطه) در بخشی از منطقه که دارای پوشش دشتی است و ۱۴٫۳ درصد از آن‌ها (چهار محوطه) نیز، در نواحی با زراعت دیم شکل گرفته‌اند (نقشه شماره ۱۰).

گونه‌های پوشش گیاهی مناطق، یکی از عواملی است که در طبقه‌بندی اقلیم‌های گوناگون مورد نظر قرار می‌گیرد. پوشش گیاهی هر منطقه، نقش مهمی در رژیم غذایی، سبک معیشت و بازرگانی آن دارد. با نگاهی به گذشته و بررسی روند فن‌آورانه‌ی انسان، در خواهیم یافت که هرچه در زمان به عقب رویم، این نکته اهمیت بیش‌تری می‌یابد. شهرستان فارسان به جهت محدودیت وسعت، طبیعتاً از تنوع چندان زیاد گونه‌های گیاهی نیز، برخوردار نیست، ضمن این‌که طولانی بودن فصل سرما و فراوانی تعداد روزهای یخبندان در کنار عامل خاک که در بعضی نقاط سنگلاخی و نامساعد برای رویش گیاهان است، این محدودیت را مضاعف می‌کند؛ بر این اساس در محدوده‌ی شهرستان پوشش جنگلی بسیار ضعیف و عمدتاً محدود به باغات، کشت‌های زراعی - که عمدتاً جو و گندم است - و گونه‌های مرتعی از جمله انواع گون وجود دارد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیش‌تر استقرارهای ساسانی در نقاطی قرار دارند که دارای پوشش دشتی است، این آمار به‌خودی‌خود، بیانگر نقش مهم این عامل در زندگی جوامع این‌دوره است؛ آن‌ها برای پرورش دام‌ها - که نقشی بنیادین در تعیین سبک معیشت و تأمین نیازهای این مردم داشت - و استفاده‌ی خودشان، نیاز مبرمی به چنین پوشش گیاهی داشته‌اند و منطقه فارسان با داشتن شرایط محیطی مناسب مطابق با نیازهای آنان، مکان مناسبی برای سکونت محسوب می‌شده است.



▲ نقشه ۹: موقعیت محوطه‌ها نسبت به گونه‌های پوشش گیاهی منطقه (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۱۰)
▲ نقشه ۱۰: نسبت محل استقرار محوطه‌ها به عامل پوشش گیاهی (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۱۱)

فاصله‌ی استقرارها نسبت به یکدیگر

بر اساس این عامل (نقشه ۱۱)، چهار گروه متفاوت در نظر گرفته شده است که از این بین در گروه با فاصله‌ی ۵۰۰- متر، ۱۶ محوطه (۵۵,۱۷ درصد)، در گروه با فاصله‌ی ۱۰۰۰- متر، هشت محوطه (۲۷,۵۸ درصد)، در گروه با فاصله‌ی ۱۵۰۰- متر، دو محوطه (۶,۸۹ درصد) و بالاخره در گروه با فاصله‌ی ۱۵۰۰+ متر، سه محوطه (۱۰,۳۴ درصد) قرار می‌گیرد.

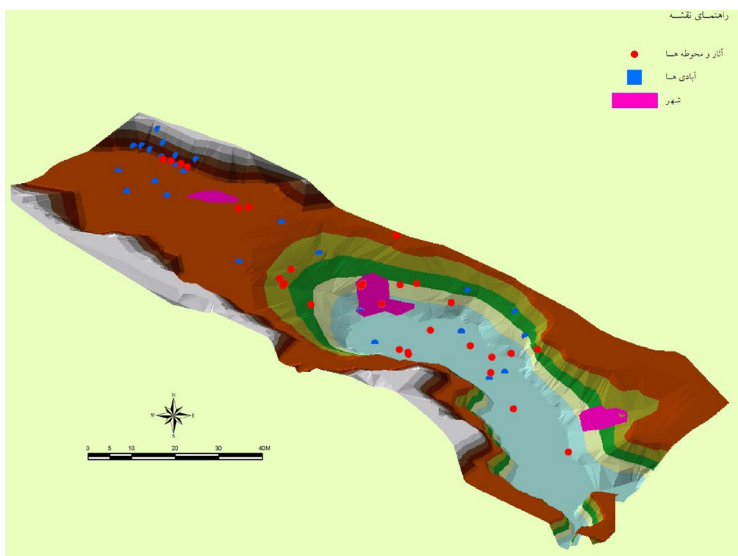
در این متغیر فضایی، فاصله‌ی استقرارهای گوناگون نسبت به استقرار همسایه در درون نظام شکل‌گیری محوطه‌ها محاسبه خواهد شد تا با توجه به این نکته، به درک بهتری در مورد چگونگی قرارگیری استقرارها در درون الگوی مکان‌گزینی حاکم بر منطقه دست یابیم. البته، الگوی استقرار در این منطقه با توجه به مسائل زیست‌محیطی - جغرافیایی ویژه‌ی آن، با نظریاتی هم‌چون نظریه‌ی مکان مرکزی که برای محیط‌هایی با شرایط جغرافیایی متفاوت طرح‌ریزی شده‌اند (Christaller, 1933: 1966)، سازگار نیست. استقرارها در این منطقه تحت تأثیر عوارض جغرافیایی که آن‌ها را در بر گرفته، شکل گرفته‌اند. متغیرهای زیست‌محیطی، نقشی مستقیم در این شکل‌گیری داشته‌اند و در کنار این مسائل، در دوره ساسانی عواملی دیگر چون دسترسی به راه‌ها و مکان‌های دیگر استقرارها، در مکان‌گزینی محل سکونت اهمیت پیدا کردند؛ با توجه به این نکته که می‌دانیم که "در هر حوزه‌ی محیطی محلی، شکل‌گیری ساختار سیاسی پیرامونی کوچ‌نشینی در رابطه و نسبت مستقیم با اندازه‌ی هسته بوده که دلیل آن، تجارت یا حمله به شهرهای حاشیه‌ای است" (Kardin, 2002: 383). این نکته را، می‌توان تا حدی با توجه به شباهت‌های سفالی درون و برون منطقه‌ای استقرارهای فارسان پی‌گرفت.

آخرین عامل برشمرده در ارتباط با پراکنش استقرارها، یعنی فاصله‌ی استقرارها نسبت به یکدیگر، متغیری است که در این قسمت مورد نظر است. محوطه‌های ساسانی فارسان، تقریباً در سراسر این منطقه پراکنده‌اند، اما شاید با توجه به مسایل

محیطی و ابعاد استقراری بتوان به درکی ملموس‌تر از الگوی استقراری منطقه دست یافت؛ بزرگ‌ترین محوطه‌ی این دوره در منطقه‌ی فارس، محوطه‌ی «حسن زنبیری II»، با ۴ هکتار وسعت است. از دیگر محوطه‌های مهم این منطقه، می‌توان به محوطه‌های تلخه‌دان با ۲/۲۵ هکتار، FS 104، در حنا بالا، FS 207 با ۱/۵ هکتار، «اسدآباد I» و «آب سفید VI» با ۱/۲ هکتار، «تپه سپاه I» با ۱/۱ هکتار و محوطه‌های «اقبال آباد III»، «شریف‌آباد III»، «تپه بژدمنی»، «چغا گوو» و محوطه‌ی نزدیک دانشکده‌ی هنر با یک هکتار وسعت اشاره کرد. دیگر محوطه‌های ساسانی منطقه‌ی فارس، دارای ابعادی کم‌تر از یک هکتار هستند. از الگوی پراکنش استقرارهای ساسانی فارس، چنین برمی‌آید که استقرارهای درون پهنه‌ی مرکزی کاملاً در ارتباط با یکدیگر قرار داشته و در درون خوشه‌های دو رتبه‌ای ساده‌ای شکل گرفته‌اند که به نظر می‌آید در بین این خوشه‌ها، استقرارهایی رابط وجود داشته که تعامل بین آن‌ها را تسهیل می‌کرده و احتمالاً موجب برقراری ارتباط در سطحی بالاتر شده‌اند. پراکنده‌ی استقرارهایی نیز که در مناطق مرتفع حاشیه دشت قرار دارند، حکایت از شکل‌گیری آن‌ها در درون الگویی خطی در ارتباط تنگاتنگ با راه‌ها و رودخانه‌ها می‌کند که متناسب با شیوه‌ی زندگی کوچ‌نشینی مبتنی بر دامداری آن‌هاست. البته، باید توجه کرد که این تحلیل با توجه به وسعت و اندازه‌ی مخدوش شده محوطه‌ها از سوی عوامل طبیعی و انسانی و این نکته که به احتمال زیاد استقرارهایی وجود داشته که یا تا پیش از دوره‌ی معاصر به‌طور کلی نابود شده یا این‌که در بررسی شناسایی نشده‌اند، تا حدی دست‌خوش کاستی‌هایی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام‌گرفته در پژوهش حاضر، در زمینه‌ی روند کلی سیر زندگی و فرهنگ ساکنان منطقه‌ی فارس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دشت‌های میان‌کوهی استان چهارمحال و بختیاری نتیجه‌گیری می‌شود که مهم‌ترین عوامل زیست‌محیطی



▲ نقشه ۱۲: موقعیت محوطه‌ها نسبت به آبادی‌ها و شهرها (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۱۴)



▲ نقشه ۱۱: موقعیت محوطه‌ها نسبت به یکدیگر (حیبی، ۱۳۹۰: نقشه ۱۲)

در رابطه با چرایی و چگونگی شکل‌گیری و تداوم استقرارها در این منطقه دسترسی به آب و مرتع کافی است. با بررسی و تجزیه و تحلیل متغیرهای گوناگون نسبت به الگوی پراکنش استقرارهای ساسانی مشخص شد که در این میان مستقر شدن در نقاطی با پوشش غنی مرتع برای جوامع کوچ‌نشین منطقه، سکونت گزیدن در مکانی با توان بالقوه برای زراعت آبی برای جوامع کشاورز یک‌جانشین و دسترسی به راه‌های ارتباطی دارای اهمیت ویژه‌ای در زمینه‌ی مکان‌گزینی هر دو گروه مردم در فارسان دوره‌ی ساسانی داشته است؛ باید گفت که طی این دوره تغییر چندان در تعداد محوطه‌های فارسان نسبت به دوره اشکانی صورت نگرفته، اما تا حدی در گزینش محل استقرار تغییراتی به وجود آمده است؛ ۵۱/۷۲ درصد سکونت‌گاه‌های ساسانی این منطقه بر روی استقرارهای اشکانی شکل گرفته‌اند، ۳۱ درصد از محوطه‌ها برای نخستین بار مورد سکونت واقع شده‌اند و ۱۷/۲۸ درصد از آن‌ها نیز، از محوطه‌هایی بوده‌اند که پس از مدتی سکونت در دوران پیش از تاریخ، پس از دوره‌ی متروک ماندن، دوباره در دوره‌ی ساسانی مورد سکونت واقع شده‌اند. روندی که از دوره‌ی اشکانی در افزایش و گسترش استقرارها آغاز شده بود، در این دوره ادامه پیدا کرد، هم‌چنین در این دوره روندی که از دوره‌ی پیش در مورد سکونت در پهنه‌ی مرکزی آغاز شده بود، پیگیری شد و در عین حال که سکونت بر دامنه‌ی کوه‌ها و تپه‌های کنار دشت هم‌چنان ادامه می‌یابد، به‌طور مشخص تمرکز اصلی استقرارها متماثل به دشت مرکزی دیده می‌شود. در دوره‌ی ساسانی همه‌ی استقرارها در کنار بستر اصلی رودهای دائمی یا چشمه‌ها قرار ندارند؛ همین‌طور، باید اشاره کرد که در این دوره وسعت خود استقرارها نیز، بیش‌تر شده است که همه‌ی این نکات شواهدی از روند روبه‌رشد افزایش جمعیت منطقه، دوره‌ی ساسانی را در اختیار ما می‌نهد. احتمالاً افزایش جمعیت در این دوره با توجه به استفاده‌ی گسترده‌تر از منابع منطقه با سکونت گزیدن در پهنه‌ی مرکزی و در اختیار گرفتن منابعی بیش از پیش، استفاده از موقعیت سوق‌الجیشی منطقه بر سر راه‌های ارتباطی جنوب‌غرب، مرکز فلات و زاگرس مرکزی و با واسطه با فارس و مبادلاتی که احتمالاً کوچ‌نشینان از زمانی دور با آن آشنا بوده‌اند، اتفاق افتاد. اهمیت ارتباطی فزاینده‌ی منطقه در دوران تاریخی را، می‌توان با توجه به شواهدی از سرمایه‌گذاری‌هایی در ساخت جاده‌ها پی‌گرفت، از این جمله جاده‌ی تاریخی دزپارت بوده که هم‌اکنون نیز، در بسیاری نقاط با جاده ارتباطی شهرکرد به اردل هم‌پوشانی داشته و برای برقراری ارتباط بین مرکز فلات و جنوب‌غرب ایران، بسیار حائز اهمیت بوده است. الگوی استقرار درون شهرستان در دوره‌ی ساسانی، در ادامه‌ی روندی که از دوره‌ی الیمایی‌ها آغاز شده بود، با تأثیرپذیری از عامل برخورداری از کنترل اجتماعی - سیاسی پیشرفته‌تر و احیاناً سرمایه‌گذاری‌های دولتی که شواهد آن در این دوره در دشت شوشان، ایالت سوزیانا به‌عنوان بخشی از ابراستان - پادگوس - نیمروز (علیزاده، ۱۳۶۹: ۳۴) مشاهده شده است (Adams, 1962; Wenke, 1975)، شکل می‌گیرد. تصور چنین اقداماتی در مورد منطقه‌ی فارسان حداقل در زمینه‌ی بازرگانی و موارد مرتبط با این حیطة - چون راه‌های ارتباطی و برقراری امنیت - با چنان موقعیت سوق‌الجیشی چشم‌گیر و با توجه به شواهد گذر جاده‌ی دزپارت از این منطقه، دور از ذهن نخواهد بود؛ بنابراین پیوستگی الگوی پراکنش استقرارها با راه‌ها و نیز، این نکته که همه‌ی محوطه‌ها در کنار بسترهای اصلی رودها و چشمه‌ها نیستند، می‌تواند توجیه‌پذیر

باشد. ضمن آن که نکته‌ی شایان توجه دیگر این است که نمونه‌سفال‌های دوره‌ی ساسانی فارسان شباهت‌های روشنی با انواع به‌دست آمده از حوزه‌های فرهنگی هم‌جوار خوزستان، فارس و در مواردی حوزه‌ی غرب ایران را نشان می‌دهد که این نکته را، می‌توان با توجه به یکی از ویژگی‌های مهم سفال ساسانی یعنی داشتن ویژگی‌های بومی - محلی در هر حوزه‌ی فرهنگی، خصوصیات جغرافیایی منطقه و نقش مهم ویژگی‌های سوق‌الجیشی آن تبیین کرد؛ البته، منطقه‌ی فارسان در رابطه‌ی با مبادلات و تجارت علاوه‌بر داشتن موقعیت استراتژیک، مزیتی دیگر دارد که وجود دامداران کوچ‌نشین است؛ "جوامع دامدار کوچ‌نشین در مناطق مرتفع ایران، درجه‌ی بالایی از برهم‌کنش را با جوامع شهرنشین و درجه‌ی کم‌تر با روستانشینان را داشته‌اند" (Alizadeh, 2003: 83) و چنان که اشاره شد، نشانه‌های چنین برهم‌کنش‌هایی در بین داده‌های باستان‌شناختی نیز، مشهود است. شکل و حتی تزیین قفیری که سفال‌ها دارند، شباهت‌های غیرقابل انکاری با دیگر مناطق، به‌ویژه خوزستان و فارس را نشان می‌دهد. این مشابهت‌ها در داده‌های باستان‌شناختی، با مسیر کوچ عشایر بختیاری منطقه‌ی فارسان و روابطی که آن‌ها دارند، دارای هم‌پوشانی است. "با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و زیست‌محیطی در مناطق مرتفع، الگوی مهاجرت ویژه‌ی بر کوچ‌نشینان تابستان و پاییز این مناطق تحمیل می‌شود، به‌ویژه در نوع کوچ‌نشینی عمودی، این فرض که چنین خصوصیات کمی‌وبیش از آغاز زندگی کوچ‌نشینی مبتنی‌بر دامداری یک‌سان مانده باشند، منطقی می‌نماید" (Ibid, 83-84). این یک‌سان ماندن الگوهای مهاجرت در طول زمانی بس دراز، در کوچ‌نشینی عمودی مناطق مرتفع را می‌توان در پی پژوهش‌های «عباس علیزاده» در دره‌های شمال‌غرب مرودشت دید که به اثبات هم‌خوانی الگوی استقراری دوره‌ی باکون A - اواخر هزاره‌ی پنجم ق.م. - و پراکنش فضایی دهکده‌های قشقایی و انطباق توزیع جغرافیایی سفال شاخص این دوره، با مکان‌های تابستانه و پاییزه‌ی اتحادیه‌های قبایل قشقایی، خمسه، ممسنی و بویراحمدی انجامید (Ibid).

بر پایه‌ی این نکات در نتیجه‌گیری از اطلاعات ارائه‌شده، باید گفت که شکل‌گیری الگوی استقراری منطقه‌ی مورد مطالعه در دوره‌ی ساسانی تا حد زیادی تحت تأثیر توپوگرافی و شرایط اقلیمی این ناحیه بوده است. بدین صورت که مشاهده می‌شود که دره‌ها و دشت میان‌کوهی فارسان در حوزه‌ی آب‌گیر رود کارون، با بهره‌گیری از منابع آب دائمی، به‌دلیل وجود چشمه‌ها و ذوب برف، دارای پتانسیل بالای آبی است؛ اما از سوی دیگر، کشاورزی آبیاری در دره‌های این منطقه به این علت که جریان آب‌هایی که از درون آن‌ها می‌گذرند، به شکل عمیقی شکاف ایجاد کرده‌اند و آب سرچشمه‌ها را بالا می‌آورد یا منحرف می‌کند، غیرممکن است. این مسئله در کنار توان پایین خاک بیش‌تر دره‌ها، وضعیت نامطلوب احتمالی مردابی و باتلاقی بودن دشت مرکزی که عملاً تا دوره‌ی ساسانی از تمرکز استقرارها در آن جلوگیری کرده بود، از رونق کشاورزی و شکل‌گیری الگوی استقرار در ارتباط نزدیک با عوامل مرتبط با شیوه‌ی معیشتی بر پایه‌ی کشاورزی آبیاری، هم‌چون چیزی که در جلگه‌های پست دیده شده (Adams, 1962; Wenke, 1975)، جلوگیری کرده است. این بدان معناست که زمینی پربار برای بهره‌برداری، به‌عنوان مرتع برجای می‌ماند، که ضرورتی برای زندگی جوامع دامدار کوچ‌نشین در حرکتی که به چراگاه‌گردی در مناطق مرتفع در طول تابستان می‌پردازند،

محسوب می‌شود. بر این اساس، در نقاطی که ممکن بوده - احتمالاً با خشک کردن مرداب‌ها، برنامه‌های کانال‌کشی آب رودها یا داشتن خاک مطلوب - استقرارگاه‌هایی شکل گرفته که در کنار بهره‌برداری از توان بالقوه‌ی محیط مبنی بر دارا بودن مرتع و آب کافی مورد نیاز پرورش احشام، به کشاورزی دیم پرداخته‌اند و در دیگر نقاط در ادامه‌ی روند طولانی‌مدت شکل‌گیری گونه‌ی رشدیافته‌ی دام‌داری که مبتنی بر کوچ‌نشینی - pastoralism nomadic - است (Abdi, 2002)، استقرارهای کوچ‌نشینی بر اساس این شیوه‌ی معیشتی، در ارتباط با دسترسی به منابع موردنیاز آب و مرتع به وجود آمده‌اند. همین‌طور، مکان‌یابی این استقرارها میزانی از پیوستگی با مسیرهای ارتباطی را نشان می‌دهد که با توجه به موقعیت منطقه و سبک زندگی کوچ‌نشینان قابل انتظار است.

در این‌جا، باید بر این مسئله تأکید کرد که در کنار عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی دخیل در شکل‌گیری و تداوم و تغییر الگوهای استقراری، بایستی به شکلی ویژه، به عوامل انسانی چون ارتباطات اجتماعی - اقتصادی و مسائل جمعیتی توجه کرد؛ در این زمینه، می‌توان نحوه‌ی پراکنش محوطه‌های ساسانی و مکان قرارگیری آبادی‌ها و شهرهای امروزی (نقشه ۱۲) در شهرستان فارس را مقایسه کرد که دارای تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای هستند. این موضوع را، می‌توان با توجه به تغییرات در زمینه‌ی شیوه‌ی معیشت و زندگی، شرایط اجتماعی - اقتصادی و فناوری‌های متفاوت و فرصت‌های موجود در زمینه‌ی برقراری روابط و دستیابی به امکانات و رفاه اجتماعی، شهرنشینی و کم‌رونق شدن روزبه‌روز کوچ‌نشینی با توجه به دوران خشک‌سالی و کمبود مراتع مورد نیاز در دوره‌ی معاصر توجیه کرد. با توجه به این تغییرات، میزان تأثیرگذاری شرایط زیست‌محیطی و جغرافیایی درون منطقه‌ای کاهش یافته و نحوه‌ی تعامل با محیط دگرگون شده است، بدین‌لحاظ تفاوت در الگوی استقراری این دوران در درون جوامعی با سیستم‌های متفاوت معیشتی - زیستی منطقی می‌نماید. در انتها با اشاره‌ی مجدد به کمبود امکاناتی که در راه انجام تحقیق حاضر وجود داشته، باید اشاره کرد که انجام مطالعات اقلیم‌باستان‌شناختی و باستان‌زمین‌شناختی در شهرستان فارس، در اختیار گرفتن عکس‌های هوایی - ماهواره‌ای منطقه و البته انجام کاوش در یکی از محوطه‌های ساسانی این منطقه، برای نتیجه‌گیری‌های علمی‌تر ضروری می‌نماید.

کتابنامه

- آهنجیده، اسفندیار، ۱۳۷۸، چهارمحال و بختیاری و تمدن دیرینه آن، اصفهان؛ مشعل.
- امان، دیتتر، ۱۳۶۷، عشایر کوه‌نشین ایران در پویه تاریخ، ترجمه: سید محسن محسنیان، تهران؛ نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۸، جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، تهران؛ اقبال.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۷۰، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، تهران؛ خیام.
- جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۸۱، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- جعفری، علی، احمدرضا یآوری، نبی‌ا... یارعلی و قدیر ولی‌پور، ۱۳۸۹، "ارزیابی معرف بودن شبکه‌ی مناطق حفاظت شده با تأکید بر تنوع زیستی گیاهی (مطالعه‌ی موردی: استان چهارمحال و بختیاری)"، مجله محیط‌شناسی، دوره ۳۶، شماره ۵۴، صص ۷۷-۸۸.

- حبیبی، حسین، ۱۳۹۰، تحلیل الگوی استقراری شهرستان فارس در دوره ساسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- حبیبی، حسین، (زیر چاپ)، "سفال ساسانی غرب چهارمحال و بختیاری، براساس سفال‌های به‌دست آمده از بررسی باستان‌شناختی شهرستان فارس".
- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۶، گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان فارس، استان چهارمحال و بختیاری، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، گزارش منتشر نشده.
- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۹۱، "بررسی الگوی استقراری پیش از تاریخ تا دوره‌ی اسلامی شهرستان فارس، چهارمحال و بختیاری"، نامورنامه، مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به کوشش حمید فهمی و کریم علیزاده، تهران؛ انتشارات نشر نگار.
- دارک، کن. آر.، ۱۳۸۷، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه: کامیار عبدی، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران؛ ققنوس.
- راولینسون، هنری، ۱۳۵۶، سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، خوزستان و بختیاری، ترجمه: سکندر امان‌اللهی، لرستان: قلم.
- رایت، هنری ت، ۱۳۸۲، "پسکرانه‌های شوشان در دوره شکل‌گیری حکومت‌های نخستین"، در باستان‌شناسی غرب ایران، هول، فرانک [و دیگران]، ترجمه: زهرا باستی، تهران؛ سمت.
- زاگارل، الن، ۱۳۸۷، باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کورش روستایی، تهران؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۸۸، دایره‌المعارف سرزمین و مردم ایران، تهران؛ آرام.
- شییمان، کلاوس، ۱۳۸۶، تاریخ ساسانیان، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران؛ نشر و پژوهش فرزندان روز.
- کرمی دهکردی، مهدی و خلیل کلانتری، ۱۳۹۰، "شناسایی مشکلات گردشگری روستایی استان چهارمحال و بختیاری با استفاده از تکنیک تئوری بنیانی"، مجله پژوهش‌های روستایی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱-۳۰.
- گیرشمن، رومن ۱۳۸۴ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمد معین، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- علیزاده، عباس، ۱۳۶۹، "اشغال خوزستان به دست الیماییان، طرح یک نظر"، ترجمه‌ی جعفر تال‌بلاغی، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، صص ۳۴-۴۳.
- مترجم، عباس، ۱۳۸۷، بررسی و تحلیل الگوهای استقراری دوره مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند - همدان، پایان‌نامه‌ی دکتر، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۰، تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی ده‌چشمه، رعنا، ۱۳۸۷، تحلیل اثربخشی عملکرد شهرهای کوچک در توسعه‌ی روستاهای پیرامونی مورد مطالعه (شهر فارس و روستاهای دهستان میزدج سفلی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران.
- محمدی ده‌چشمه، مصطفی و علی زنگی‌آبادی، ۱۳۸۷، "امکان سنجی توانمندی‌های اکتوریسم استان چهارمحال و بختیاری به روش SWOT"، مجله محیط‌شناسی، دوره ۳۴، شماره ۴۷، صص ۱-۱۰.

- مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۷، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
 - مکین روز، الیزابت (بی‌بی گل افروز)، ۱۳۷۳، با من به سرزمین بختیاری بیایید، تهران؛ نشر سعدی.
 - مولایی هاشجین، نصرانی، ۱۳۷۷، "تحلیلی پیرامون پراکندگی جغرافیایی کوچ نشینان بختیاری در بیلاق و قشلاق"، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۳۴، شماره ۰.
 - واندنبرگ، لویی و کلاوس شیپمان، ۱۳۸۶، نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی، ترجمه: یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو، تهران: سمت.
 - یداللهی، سیما، ۱۳۹۰، گزارش کاوش باستان‌شناختی در تپه‌ی باستانی حاشیه‌ی شهر فارس، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، گزارش منتشر نشده.

- Abdi, Kamyar 2002 Pastoralism In the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains, Ph.D. Dissertation in Anthropology, University of Michigan.

- Adams, Robert McC. 1962. Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran, Science, 136, pp. 109-122.

- Alizadeh, A. 2003. Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development, in yeki bud, yeki nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, Naomy F. Miller and Kamyar Abdi(eds.), pp. 83-97.

- Christaler, W. 1933. Die Zentralen orte in Süddeutschland, Jena: Zeiss.

- Christaler, W. 1966. Central Places in Southern Germany, Englewood Cliff, NJ: Prentic Hall.

- Gasche, H. (eds) 2005. The Persian Gulf Shorelines and the Karkhe, Karun and Jarrahi Rivers: A Geo-Archaeological Approach. First Progress Report Part 2, Akkadica 126, fasc. 1, pp. 1-43.

- Gasche, H. (eds) 2007. The Persian Gulf Shorelines and the Karkhe, Karun and Jarrahi Rivers: A Geo-Archaeological Approach. First Progress Report Part 3, Akkadica 128, fasc. 1-2, pp. 1-72.

- Hopper, Kristen 2007 Long-term Population Dynamics in Southwest Iran, M.A. Thesis in Archaeology, Durham University.

- Kardin, N.N. 2002. Nomadism, Evolution and World-Systems: Pastoral Societies in Theories of Historical Development, Journal of World Systems Research, VIII, III, pp. 368-388.

- Kowalewsky, S.A. 2008. Regional Settlement Pattern Studies, J Archaeol Res, 16, pp. 225-285.

- Wenke, R.J. 1975. Imperial Investment and Agricultural Development in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B. C. to 640 A. D., Mesopotamia, 9-11, pp. 31-221.

- Wilkinson, T.J. 2000. Regional Approaches to Mesopotamia Archaeology: The Contribution of Archaeological Surveys, Journal of Archeological Research, Vol. 8, No. 3, pp. 219-268.